

عامیانه‌نگاری دهخدا، ضرورتی ناگزیر

دکتر محمد پارسانسب

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی

چکیده

یکی از پرسشهای بی‌پاسخ حوزه ادبیات عصر مشروطه، چرایی گرایش نویسندگان این دوره به فرهنگ عامه و وارد کردن زندگی مردم سطح پایین جامعه در نوشته‌ها بویژه در داستانهای آن دوران است؛ به تعبیر دیگر، آیا پرداختن به سبک زندگی، زبان، فرهنگ و تمایلات طبقات فرودست جامعه، بعدی تفننی و نهایتاً، جنبه زیبایی‌شناختی داشته و یا برخاسته از نوع نگاه اجتماعی-سیاسی نویسندگان بوده و ضرورتی ناگزیر به شمار می‌رفته است. در این مقاله با نگاهی ریزبینانه در یکی از شاخصترین متنهاى عصر مشروطه، یعنی چرند پرند دهخدا در مسیر تبیین این پرسش و نیز چگونگی تلفیق روایت داستانی با زبان و فرهنگ مردم به این مسئله پرداخته می‌شود. به یاد آوریم که نویسنده چرند پرند در دوره‌های مختلف زندگی، آثاری کاملاً متفاوت در حوزه‌های مفهومی مختلف (تاریخ، لغت، ترجمه و ...) پدید آورده‌است که تباین آشکاری را نسبت به دنیای چرند پرند به نمایش می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: چرند پرند دهخدا، ادبیات معاصر و فرهنگ عامه، زبان در چرند پرند، داستان امروز و طنز و فرهنگ عامه.

۱. مقدمه

چرند پرنده^۱ دهخدا (۱۲۹۷ق-۱۳۳۴ش) در نخستین نگاه، مجموعه مقالاتی به نظر می‌رسد که نویسنده‌ای هوشمند در آن به طرزی تحلیلی و انتقادی با طنزی زیبا و بسیار گزنده به نقد ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌پردازد؛ مقالاتی که ممکن است عنوان عوامانه آنها، برخی روشنفکران را نیز گمراه کند و از اینکه به طور جدی به بررسی آن بپردازند، بازدارد؛ اما در نگاهی عمیقتر، آن را آمیزه‌ای از انواع ادبی مختلف می‌یابیم که به زیبایی تمام در کنار هم نشسته، ساختار ترکیبی و غالباً داستانی چرند پرنده را شکل داده است. چنین ترکیب بدیعی از انواع ادبی گوناگون، نه تنها ویژگی یا خصلتهای ویژه هر نوع^۲ را بر خواننده آشکار می‌کند، بلکه پیدایش سبک خاصی از داستان‌نویسی را نیز بشارت می‌دهد. بدیعی است تمام بخشهای چرند پرنده از سبک و شمایل واحدی پیروی نمی‌کند و به یک نسبت، واجد ویژگیهای داستانی یا روایی نیست و ممکن است درباره هر بخش آن، بحثی جداگانه پیش کشید؛ با این همه، ویژگی مسلط بر این اثر را در ابعاد روایی آن باید جست.^۳

منتقدان بر آنند که این نوشته‌ها (مقالات چرند پرنده) از دیدگاه ادبی آثاری است میانه قصه یا حکایت فارسی و داستان کوتاه غربی (نک. بالایی، ۱۳۷۸: ۷۸) و از حیث محتوا، هر بخشی از آن «بیانی‌های [است] جاندار و پرتوان در دفاع از آزادی، قانونمندی، مدنیت، حق‌طلبی و در انکار خودکامگی» (سیف، ۱۳۸۲: ۹۵). دهخدا در چرند پرندهای خود با نامهای مستعاری مطلب می‌نویسد که یا مستقیماً برگرفته از فرهنگ عامه است و یا به مدد شگردهای هنری نویسنده به قیاس نامهای عامیانه و با طنزی ظریف، ساخته شده است؛ نمونه‌هایی از نامها به این قرار است: دخو،^۴ کمینه اسیرالجوال، امضا محفوظ، اویارقلی، برهنه خوشحال، جغد، جناب ملأ اینک‌علی، خادم‌الفقرا، خرمگس، دخوعلی، دخوعلی شاه، دمدمی، روزنومه‌چی، رئیس انجمن لات و لوتها، سگ حسن دکه، غلام گدا، غلام گدا آزادخان علی‌اللهی، فضول‌باشی، کمینه، نخود همه آش و برای چرند پرندهای دهخدا، که با عناوین مختلفی چون «فکاهه» (یوسفی، ۱۳۵۷: ۱۵۱؛ استعلامی، ۱۳۵۵: ۸۹؛ صدرهاشمی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)، «مقاله فکاهی» (براون، ۱۳۳۷: ۴۹۹ و ۵۰۰)، «نوشته طنزآمیز» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۱۸)، «مقاله طنزآمیز» (پزشکزاد، ۱۳۸۱: ۱۰۳)، «مقاله انتقادی» (خانلری، ۱۳۲۶: ۱۲۹؛ یعقوبی، ۱۳۷۷: ۴۰)، و «مقاله کوتاه» (آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۷۸؛ بالائی،

۱۳۶۶: ۷۰) خوانده شده است «از نظر ابداع، تخیل و تفکر درخشان و حتی هذیانهای آن، هیچ‌گونه پیشینه‌ای در ادبیات فارسی وجود ندارد» (بالایی، ۱۳۶۶: ۷۰). مگر نمونه‌هایی که در آثار عبید زاکانی (۷۰۰ تا ۷۰۲ ق - ۷۷۱ یا ۷۷۲ ق) به‌ویژه در اوصاف‌الاشراف، بتوان سراغ گرفت (یوسفی، ۱۳۵۷: ۱۵۱ تا ۱۸۴). به سبب وجود همین ویژگی‌هاست که منتقدان، چرند پرند را «نوعی تجدد در هجو و انتقاد فارسی» (براون، ۱۳۲۹: ۳۳۵ تا ۳۳۷) و نثر آن را «موجب تأسیس مکتب خاصی در سبک نثرنویسی فارسی» (خانلری، ۱۳۲۶: ۱۳۸)، «میانۀ نثر قصه‌نویسی و روزنامه‌نویسی» و «نثری که از طریق تصویرهای طنزآمیز به دنبال سرگرمی نیز می‌گردد» (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۳۶) خوانده‌اند؛ با این همه، هم‌چنانکه بیان شد، برجسته‌ترین وجه زیبایی‌شناختی چرند پرند را باید در اشتغال آن بر جوهر زندگی مردم، آمال و آرزوها، دغدغه‌ها و مصائب آنان جست‌وجو کرد که چون با بیانی طنزآمیز و انتقادی همراه می‌شود به اوج زیبایی و تأثیر دست می‌یابد و تصویری روشن از اوضاع و احوال جامعه ایرانی، به‌ویژه از فرهنگ عامه در سطوح معنوی و مادی آن به دست می‌دهد. توضیح دلایل و کیفیت ارتباط این اثر با فرهنگ مردم و تحلیل زیبایی‌شناختی این رابطه، مقصود اصلی نگارش این مقاله است که ذیل چهار مقوله ارتباط‌های ساختاری، زبانی، محتوایی و بیانی بررسی می‌شود.

الف) ساختار روایی چرند پرند و فرهنگ عامه

برجسته‌ترین عنصر مشترک تمامی نوشته‌های چرند پرند، حوادث، تپها و گفتگوهایی است که کم‌وبیش در اغلب آنها حضور دارد و به خلق قالبهای روایی و بیانی تازه‌ای منجر شده است؛ به این دلیل، «چرند پرند دهخدا، تنوع حیرت‌انگیزی دارد؛ هیچ کدامش شبیه آن دیگری نیست...؛ هم قالبهای متفاوت دارد و هم لحن و تپهای گوناگون» (درودیان، ۱۳۸۳: ۱۱۰). دهخدا در این اثر، انواعی چون مکتوب (۶۴ و ۸۸ و ۲۱۹)،^۵ اعلان یا اعلامیه‌نویسی، اخبارنویسی، خاطره‌نویسی (۷)، گفت‌وگونویسی، مقاله‌نویسی (۱۰۷ و ۱۴۶ و ۱۸۱ و ۲۰۰)، سخنرانی‌نگاری (۹۲ و ۱۲۳)، صورت‌جلسه‌نویسی (۷۴)، مباحثه‌نویسی (۸۲)، ترجیع‌بند داستانی^۶ (۱۴۶ و ۱۵۳ و ۱۵۴ تا ۱۵۸)، سالنامه‌نویسی یا تقویم‌نگاری (۱۶۰ و ۱۶۷)، داستان کوتاه (۱۷۱: قندرون/ ۱۸۱ سرگذشت زندگی صنیع‌الملک و ۱۸۸)، نمایشنامه‌نویسی، نقیضه‌سازی و حتی کنسرت را به کار گرفته است (درباره قالب کنسرت، نک. پیشین، ۱۱۰ و ۱۱۲). این قالبها عموماً امروزین و جدید است و در عرصه

جامعه نوین به فراوانی کاربرد دارد. یکی از مهمترین و پرکاربردترین آنها، فرم «نامه‌نگاری» یا «مکتوب» و نظایر آن یعنی «اعلان» (۱۴، ۲۱)، «تلگراف» (۲۰)، «اخبار»، (۱۳، ۵۸) و «بی‌سیم» (۲۰) است. در این موارد، دهخدا ضمن رعایت ساختار این قالبها (آغاز، میانه، پایان)، لحن، سبک، زبان و تعبیراتی عامیانه به کار می‌بندد. به علاوه، کلیت مطلب، ساختار نامه را دارد و تمامی داستان در شکل نامه، که گاه نام نویسنده، عنوان، مخاطب، آغاز، میانه، پایان، امضا، جواب نامه و ... را نیز دارد، نوشته شده است (نک. چرند پرند: مکتوب شهری، ۱۱ تا ۷ و ۲۳ تا ۳۰؛ مکتوب از ارومیه، ۶۴ تا ۶۷؛ مکتوب محرمانه، ۸۸ تا ۹۰؛ مکتوب از یزد، ۱۳۹ تا ۱۴۴ و ...). در این شگرد روایی، که برخی نویسندگان مدرن نیز داستانهای کوتاه یا رمانهای خویش را در آن قالب آفریده‌اند، شخصیت داستان، احوال خود و به طور تلویحی، اوضاع جامعه را به شیوه مرور خاطرات کتابت شده گزارش می‌کند. نکته قابل توجه اینکه دهخدا در پردازش این قصه‌های نامه‌وار، غالباً منش، سطح فکری و زبانی شخصیت یا راوی قصه را در نظر دارد و لحن و بیانی متناسب ایشان برمی‌گزیند؛ فی‌المثل در موارد ذیل:

آغاز نامه به شیوه رسمی: آی کبلائی! خدمت ذی شرافت نواب امع اسعد والا شاهزاده نصره‌الدوله حکمران کرمان، دامت ایام عدالته (ص ۷۹)

آغاز نامه به شیوه عوامانه و لوطیانه: پامریزادا! ناز جونت پهلوون! اما جون سبیلای مردونت؛ حالا که خودمونیم، ضعیف‌چزونی کردنی... (ص ۸۸)

میانه نامه با لحن عامیانه: مخلص کلام ... (ص ۱۰)؛ زیاده جسارت است (ص ۷۲)؛ کاغذ ما تموم شد. اما اینجا می‌خواهم بی رودروایسی ... (ص ۸۹)

پایان نامه با لحن لوطیانه: امضا. رئیس انجمن لات و لوتها (ص ۷۹)؛ بچه‌های چاله میدون همه‌شون سلوم دعای بلند بهت می‌رسونن. باقیش غم خودت کم. امضا محفوظ (ص ۸۹)

پایان نامه با لحن رسمی: العبد الاحقر یحیی بن ابوتراب (ص ۲۰)
 قالب دیگر، خاطره‌نگاری یا مرور خاطرات یکی از اشخاص داستان است که گاه با روایتی با زاویه دید سوم شخص، تلفیق می‌شود. نمونه زیبای این نوع روایتگری را در «قندرون» یا چرند پرند شماره‌های ۲۷ و ۲۸ از روزنامه صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ۱۷۱) سراغ داریم. داستان قندرون با فراهم آوردن پیش‌زمینه‌ای در نوع نگرش مردان ایرانی به زنان و اکراه از ذکر نام ایشان آغاز می‌شود و بلافاصله، راوی (دهخدا) ماجرای ورود

حاجی ملاعباس به خانه و فرار زنان خانه از تیررس نگاه او را گزارش می‌کند. این بخش از داستان در حجمی حدود یک صفحه گزارش می‌شود. پس از این، راوی به روایت سرگذشت احوال و گذشته حاجی ملاعباس از طریق مرور اطلاعاتی می‌پردازد که از او در اختیار دارد. بخش اعظمی از داستان، بدین شیوه پیش می‌رود. در نهایت، بار دیگر، شخصیت داستان (حاجی ملاعباس) را در صحن خانه و مشغول مشاخره با سوگلی او می‌بینیم. در این قسمت، راوی بازگشتی دارد به شیوه روایت پیشین. هرچند داستان کوتاه «قندرون» از حیث شخصیت‌پردازی یا گفت‌وگو، واجد تنوع و امتیاز خاصی نیست، نویسنده به مدد یکی دو حادثه مختصر، ذهینت و نوع رفتار اشخاص را به تصویر کشیده است؛ فی‌المثل پاره زیر، که تصویر گویایی از شخصیت اصلی داستان، یعنی شیخی مسلمان و متعصب در عین حال دل بسته به مستحبات شب جمعه - آن چنانکه ادامه داستان بر آن دلالت دارد - عرضه می‌دارد: «در ماه قربان سال گذشته همچو شب جمعه‌ای حاجی ملاعباس بعد از چندین شب، نزدیک ظهر آمد خانه؛ از دم در دو دفعه سرفه کرده، یک دفعه یا الله گفته، صدا زد صادق!» (ص ۱۷۱) و یا در بندی دیگر، تصویری کنایه‌آمیز از خانه‌ای با چندین مستأجر و زنان خانه‌دار عاطلی ارائه می‌کند که کاری جز آراستن خود ندارند: «زنش، شلنگ‌انداز از پای کلک و سمه دوید طرف دالان. زنهای همسایه‌ها هم که دوتاشان یکتای شلیته توی حیاط و سمه می‌کشیدند و یکی دیگر هم توی آفتاب‌رو، سرش را شانه می‌کرد؛ دویدند توی اتاق‌هاشان» (ص ۱۷۱).

حضور و نقش‌آفرینی تپپهای عامی، همه‌فن‌حریف، کاربلد، زیرک و رند از سنخ اویارقلی، خرمگس، دخوعلی، دخوعلی‌شاه، دمدمی، سگ حسن دگه، غلام گدا آزادخان، نخود همه آش و ... ، با ویژگیهای اخلاقی و رفتاری شبیه شخصیت‌های پیکارو^۱، قهرمانان قصه‌های شفاهی و عامیانه فارسی و اشخاص قصه‌های پیکارسک^۲ اروپایی را به یاد می‌آورد؛ کسانی که از دید خاستگاه طبقاتی «غالباً از لایه‌های فرودین جامعه برآمده‌اند و همگی آفریده ذوق نویسنده هستند» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۱۹).

یکی دیگر از سویه‌های ارتباط چرند پرند با فرهنگ عامه، گرت‌برداری موقفی است که دهخدا در داستانهای خود از نقل‌های شفاهی و خاطره‌گویی‌های عوامانه عرضه می‌کند. در این موارد، اغلب، شروع، میانه و پایان قصه‌ها به شیوه روایت‌های شفاهی شکل

می‌گیرد؛ مثلاً در این چرند پرنند: «اگرچه دردسر می‌دهم، اما چه می‌توان کرد؟ نشخوار آدمیزاد حرف است. آدم حرف که نزند دلش می‌پوسد. ما یک رفیق داشتیم...» (ص ۱۶) و یا مثلاً شیوه آغاز قطعۀ زیر، که بسیار زیبا و خواندنی است و سنخ خاطره‌گوییهای روستاییان را به نمایش می‌گذارد: «خدا رفتگان همه را بیامرزد. خاک برایش خبر نبرد. در قاقازان ما یک ملأ اینک علی داشتیم، روضه‌خوان شوخی بود. حالا نداشته باشد، با من هم خیلی میانه داشت...» (ص ۷) همچنین، آنجا که احوال لشکر ایران و وطن‌فروشی خیانت‌پیشگان را گزارش می‌کند، روایت خود را چنین ادامه می‌دهد: «... همین که لشکر ایران پشت دیوار رسید، دید این یونانیهای بدذات هفت‌خط با قشون جلو راه را گرفته‌اند. خوب حالا ایران چه خاک به سرش کند؟ برود! چه‌طور برود؟ برگردد! چطور برگردد؟ ماند سفیل و سرگردان...» (ص ۸، نیز نک. ص ۲۰، ۳۵ و ۹۵) نمونه‌دیگر از نوع رجزخوانی نقلهاست: «به من چه که ... رجز می‌خواند که منم خورنده خون مسلمین! منم برنده عرض اسلام! منم آن‌که ده یک خاک ایالت فارس را به قهر و غلبه گرفته‌ام...» (ص ۲۰) و بالاخره، نمونه آخر که از سنخ نقل درویشان و پهلوانان دوره‌گرد است: «... هو ... حق ... جانش بی‌بلا ... دشمنش فنا ... هوهوهو حق، قضا بلا دور...» (ص ۹۵). این‌گونه روایتگری، یادآور آغاز و میانه و انجام نقلهای شفاهی نقلان، قصه‌گویان و خاطره‌گوییهای قهوه‌خانه‌ای است. دهخدا حتی زمانی که به شیوه روایتگری رسمی روی می‌آورد و مبحثی جدی را پیش می‌گیرد با به کاربردن تعبیری چون «حالا مطلب اینجا نیست...»، «باری برویم سر مطلب...»، «باری چه دردسر بدهم...» «از اینجا دو کلمه به حاشیه می‌رویم...» و ...، رنگ و بوی نقلهای شفاهی را به متن می‌زند. وی گاهی نیز با هدف نزدیک کردن دو نوع روایت ادبی و شفاهی و یا به منظور تعالی بخشیدن به روایتهای شفاهی و خارج ساختن روایتهای ادبی از برج عاج خود، این عمل را با «تلفیق شگردهای روایتگری ادبی و داستانهای شفاهی» (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۵۴) انجام می‌دهد. به‌علاوه، اشاره به برخی قصه‌های شفاهی و جاری بر زبان مردم، مصداق بارز توجه دهخدا به فرهنگ عامه مردم است. از این نمونه‌هاست این موارد: یک دخو لازم است که سر گاو را از خمره بیرون بیاورد (ص ۲۸)؛ در قصرها هم سرسره نساخته بودند (ص ۸)؛ درست عهد پادشاه وزوزک بود (ص ۸)؛ ناچار میدان محاربه کاشی و آذربایجانی خواهد شد (ص ۲۹).

در کنار توجه خاص دهخدا به نقلهای شفاهی، باید از گفتگوهای مبتنی بر محاورات عمومی نیز یاد کنیم. در این موارد، گفتگوها هرچند از درونمایه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بارور است و وجهی کاملاً انتقادی دارد، لحن و بافتار آنها از گفتگوهای مردم تأثیر گرفته است؛ مثلاً این گفتگوها از چرند پرندهی با عنوان فرعی «بقیة سالنامه» (ص ۱۶۹ و ۱۷۰): «ننه‌حسنی! / ننه‌حسن جواب داد: چیه؟ / گفت: عمو حوسای چه طونه؟ / گفت: خاک تو سرم کنن، تمونه. / گفت: چه طو تمونه؟ / گفت: دندوناش کلوچه، چشاش به طاقه. / گفت: یه قده تربت تو حلقش کن. / گفت: می‌گم تمونه. / گفت: نگو نگو! مگه جو دست من و توه؟ جو دست حساین مظلومه.»

در مجموع، روایتگری چرند پرنده، ویژگیهایی دارد که بعضاً در عصر زندگی نویسنده، منحصربه‌فرد و نوآیین بوده است؛ از جمله استخدام شخصیت‌های فرودست جامعه، پیکاروها و لمپن‌ها در داستان که در متون پیشین، کمتر نظیری برای آنها سراغ داریم؛ حضور شخصیت‌های واحد در تمامی طول داستان از جمله راوی-شخصیت، نظیر آی کبلائی و ... در مسیر داستان و گزارش سرگذشت و مرور خاطرات این افراد، کتاب را به رمان یا داستانی بلند، اما ایزودیک بدل کرده است؛ شخصیت‌پردازی قوی بویژه در مقالاتی از چرند پرنده که شکل روایی بر آن غالب است.^۹ در مواردی شخصیت‌پردازی، صورت نمایشی به خود می‌گیرد که طبعاً مؤثرتر واقع می‌شود؛ استفاده از گفتگوهای کاربردی، مؤثر و جاندار؛ به‌کارگیری لحنهای متفاوت برای اشخاص مختلف داستان، بسته به منش، دانش و منزلت وی؛ روایت زندگی عادی و گزارشی زیبا از آن؛ استفاده از طنز و شگردهای متنوع طنزپردازی؛ به‌کارگیری زبان روایی، ساده و صمیمی، برکنار از آرایشها و صنعت‌گریهای ادبی؛ استفاده از برخی ژانرها یا میان‌ژانرهایی که در داستان‌نویسی نوین غربی، دست‌کم در عصر زندگی نویسنده، رواج و رونقی داشته، و برخی هنوز مورد استفاده است؛ نظیر نوشتن داستان کوتاه به شیوه نگارش و تدوین نامه‌های کسی؛ نگارش داستان کوتاه به مدد مرور خاطرات و نظایر اینها؛ به‌کار بستن گفتگوهای عامیانه در متن روایات و ...

ب) زبان چرند پرنده و فرهنگ عامه

استفاده از زبان طبقات مختلف مردم کوچه و بازار در چرند پرنده، نه تنها نشانگر تمایل قلبی نویسنده به مردم و توجه وی به مشکلات آنان است، بلکه خاستگاه اصلی اثر او را

تعیین می‌کند. بر این اساس است که برخی معتقدند: «دهخدا از نظر زبان از تمام نویسندگان پیش از خودش به زبان مردم نزدیکتر است» (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۴۴). بهره‌مندی دهخدا از ظرفیتهای زبان محاوره به هیچ وجه ترفند و ادای روشنفکرانه سیاست‌بازان برای نزدیک شدن به اقشار مردم در رسیدن به منافع خود نیست؛ بلکه شگردی روایی برای نوآیین کردن داستانهای سنتی است که فراتر از آن، تصویری از گره‌خوردگی نوشتار و اندیشه دهخدا با جوهر زندگی مردم نیز ارائه می‌کند. در واقع، «دهخدا برای اینکه با مردم سخن بگوید، زبان مردم را برگزیده است» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۱۹). حضور پرسامد کلمات معمولی و تعبیرات عامیانه، تکیه‌کلامها، کنایات، مثلها، حکمتها، شعرها و ترانه‌ها، لطیفه‌ها و شوخیها در چرند پرند و جاری شدن آنها بر زبان راوی و اشخاص فرودست قصه‌ها، لحظه‌ای مهلت نمی‌دهد که خواننده از زندگی و فرهنگ مردم عادی فاصله بگیرد و احیاناً از غمها و نگرانیهای ایشان برکنار باشد. از این حیث نیز «زبان چرند پرند، زبانی بسیار غنی و شیوا و پرکنایه است که با مهارت بسیار از هر قیدوبند فاضلانهای می‌گریزد و با به کار گرفتن زبان پرانعطاف عوام و ضرب‌المثلها و کنایه‌هایشان، ولتروار به ستیزه برمی‌خیزد» (آشوری، ۱۳۷۸: ۱۰۳). نکته دیگر اینکه اصولاً شکستن زبان به صورت عامیانه تا زمان دهخدا وجود نداشته است. وی موقعی که می‌خواست کاریکاتوری از یک شخصیت به وجود آورد به تقلید زبان آن شخصیت متوسل شده و زبانش را به عنوان اصیلترین چهره او گرفته، ضبط کرده است (نک. براهنی، ۱۳۶۲: ۵۴۸). از این دیدگاه نیز دهخدا را مبتکری خلاق می‌یابیم که توانسته است سبک خاص و زبان ویژه مردم را وارد ادبیات کرده به ادبیات عصر، رنگ و رونقی اجتماعی و مردمی ببخشد.

القاب و نامهایی که دهخدا برای اشخاص داستانهای خود برگزیده نیز اگرچه بعضاً «تقلید طنزآمیزی از لقبهای دربار قاجار است» (استعلامی، ۱۳۵۵: ۹۱)، بخشی از فرهنگ مردم و زیبایی‌شناسی حاکم بر آن را به نمایش می‌گذارد و به نوعی، نقد فرهنگ مردم در نامگذاری و لقب‌دهی به افراد جامعه نیز به شمار می‌رود. البته دهخدا در ساخت این القاب، رویکردهای متفاوت و گاه تلفیقی پیش گرفته است: در گزینش و کاربرد برخی از این القاب، رویکردی سیاسی دارد؛ نظیر آصف‌الملک؛ پرنس ارفع‌الدوله؛ اقبال‌السلطنه؛ ارفع‌السلطنه؛ نصرالدوله؛ نظام‌السلطنه؛ عمیدالسلطنه؛ اسب روسی‌الدین؛

مقتدر نظام؛ مشیرالملک ۵۱. در برخی دیگر، انتقاد از اهالی مذهب، وجهه همت اوست؛ مانند چماق الشریعه؛ پارک الشریعه؛ کالسکه الاسلام؛ میز و صندلی المذهب؛ حضرت اب‌الملک ۱۴۹؛ سید جلال شهرآشوب ۱۴۹؛ جناب خروسعلی ۱۶۸؛ طاوسعلی ۱۶۸. در گزینش برخی دیگر به نقد ساختارهای اقتصادی کشور نظر دارد؛ همچون ملک‌التجّار؛ حشمت‌الملک؛ معین‌التجّار؛ مجلّل‌السلطان؛ احتشام‌السلطنه ۵۱. در انتخاب تعدادی از آنها، نقد اخلاق حاکمان و نیز نقد شیوه‌های تحرک اجتماعی را وجهه همت خود ساخته است؛ مانند معشوق‌السلطنه؛ خوشگل خدمت؛ محبوب‌الایاله؛ قشنگ حضور؛ ملوس‌الملک و بالاخره در غالب موارد، با گزینش عناصری از فرهنگ عامه به نقد طرز فکر طبقات پایین جامعه می‌پردازد؛ مانند عباس کچل ۱۱۵؛ علی چراغ ۱۱۵؛ اکبر بلند ۱۱۵؛ گوهر خماری^۱ ۱۱۵.

نکته قابل توجه دیگر اینکه زبان دهخدا لبریز است از تکیه‌کلامها، اتباع، جملات دعایی، نفرینها، ناسزاها، عبارات تهدید، تصدیق و تأکید، سوگندها و نظایر اینها که به طور معمول بر زبان مردم کوچه و بازار جاری است و ضمن به دوش کشیدن بار عاطفی و صمیمیت متن در تقرّب به زندگی و منش مردم از نقد زبان و فرهنگ آنان نیز خالی نیست و اینک شواهدی برای هر مقوله:

تکیه‌کلامها: خاک بر اش خبر نبرد (ص ۷)؛ روضه‌خوان خیلی شوخی بود، حالا نداشته باشد، با من هم خیلی میانه داشت (ص ۷)؛ از صدقه سر شما (ص ۳۸)؛ من ته دلم روشن است (ص ۴۶)؛ من مرده شما زنده (ص ۵۳)؛ بلاتشبیّه بلاتشبیّه (ص ۷۰)؛ از دو گوشام التزام می‌دهم (ص ۸۳) و ...

اتباع: شلوق پلوق (ص ۸)؛ سفیل‌وسرگردان (ص ۸)؛ حیص‌ویص (ص ۱۱)؛ شل‌وپر (ص ۳۵)؛ ساق‌وسلامت (ص ۴۴)؛ ورجه ورجه (ص ۴۴)؛ دکترمکتر (ص ۴۵)؛ شل‌وشلاته (ص ۱۲۳)؛ ژولیده و گوریده (ص ۱۲۳) و ...

جملات دعایی: خدا رفتگان همه را بیامرزد (ص ۷)؛ خدا ان‌شاءالله پسرهایت را ببخشد (ص ۱۱)؛ خدا یکدانه مرا هم به من زیادی نبیند (ص ۴۴)؛ الهی هیچ سفره‌ای یکنانه نباشد (ص ۴۵)؛ خاک بر اش خبر نبره (ص ۷)؛ ای نور به قبرت بیاره ۶۶؛ خدا من روسیاه را هم پاک کند و خاک کند ۶۶؛ خدا از سر تقصیر همه‌شان بگذرد (ص ۱۳۲)؛ دست به جوانهای تو (ص ۱۸۸)؛ خدا تیغش را برآ کند (ص ۲۰۲) و

نفرینها: الهی چشم حسودش درآد (ص ۴۵)؛ الهی همیشه نان سواره باشد و او پیاده (ص ۱۳۲)؛ الهی که آن چشمهای مثل ازرق شامیش را میرغضب درآرد (ص ۱۳۲)؛ الهی پیش پیغمبر روش سیاه بشه (ص ۱۳۲)؛ الهی رودت ببره (ص ۱۵۳)؛ زبانم به اشد برنگردد (ص ۳۷)؛ عروسی پسرَم را نبینم (ص ۳۶)؛ دینِ شمر، یزید، حاکم، فرآشباشی، کداخدا گردن من باشد (ص ۳۶)؛ الهی روی تختۀ مرده‌شورخانه بخندی (ص ۴۸) و ...

ناسزاها و پرخاشها: چکیده غیرت (ص ۹)؛ رندۀ (ص ۱۱۷)؛ باباقوری شده‌ها؛ ورپریده؛ نامرد از زن کمتر (ص ۱۳۱) و ...

اعتراضها و تهدیدها: غلط می‌کند با هفت پشتش که ... (ص ۲۸)؛ امروز اینجا فردا قیامت (ص ۴۵)؛ من مرده شما زنده ... (ص ۵۳)؛ قباحت داره ... (ص ۱۷)؛ به من چه که ... (ص ۱۹ و ۲۰)؛ فردا باید یک وجب جا بخوابم ... (ص ۵۲)؛ زبانم لال ... (ص ۶۹) و ...

جملات تصدیق و تأکیدی: آلا و لله (ص ۱۳۲)؛ والله بالله (ص ۱۴۱ و ۱۵۷)؛ گیرم و سلّم (ص ۱۵۷) و ...

عبارتهای محبت‌آمیز و حرمت‌انگیز: چشمم کف پات (ص ۲۸)؛ بی ادبی می‌شود ... (ص ۳۲)؛ بی ادبی است ... (ص ۴۵)؛ گلاب به روتان ... (ص ۴۵)؛ عجب جمال شما ... (ص ۵۹)؛ مُخلص شما ... (ص ۱۵)؛ های جانمی ببری خان! عمرمی ببری خان! (ص ۹۴) و ...

سوگند و قسم: مرگ من ... (ص ۵۹ و ۲۰۱)؛ محض رضای خدا ... (ص ۶۴)؛ محض روز پنجاه هزار سال ... (ص ۶۴)؛ تو نمیری فرزندانم بمیرند (ص ۱۰۹)؛ به سی جزء کلام‌الله (ص ۱۵۷)؛ هفت قرآن به میان (ص ۲۷ و ۱۰۰)؛ به آن سبیل‌های مردونه! (ص ۲۸) و ...

مهملات: او‌هه‌هه؛ ها‌ها‌ها‌ها، هی‌هی‌هی‌هی (ص ۲۲۴)؛ هی! هی! (ص ۲۱۵).

مثلا و حکمتهای بی‌شمار چرند پرند نیز غالباً برگرفته از زبان و فرهنگ عوام است؛ ضرب‌المثلهایی مانند لوله‌نگش خیلی آب می‌گرفت (ص ۸)؛ نشخوار آدمیزاد حرف است (ص ۱۶)؛ چی خوردی؟ نخوداو. بخور و بدو (ص ۳۵) و از خرس مویی (ص ۷۴)، مشت‌ی از خروار است. دهخدا گاهی مثلهای عامیانه را با ضرب‌المثلهایی برگرفته از فرهنگ مکتوب ترکیب می‌کند؛ مثلهایی که برخی عبارتی حکیمانه یا مصرع و بیت شعری است مشهور که از رهگذر متون ادبی یا دیوانهای شاعران در فرهنگ مردم

رسوخ کرده و هم‌اکنون بر زبان مردم جاری است؛ نظیر عقل و دولت قرین یکدگرند (ص ۴)؛ صلاح مملکت خویش خسروان دانند (ص ۱۴)؛ ده مرو ده مرد را احمق کند (ص ۳۲)؛ این جهان کوه است و فعل ما ندا (ص ۶۲)؛ این قافله تا به حشر لنگ است (ص ۷۶) و ...

همچنین است کنایه‌های بسیاری که در متن چرند پرند کاربرد دارد و علاوه بر اینکه به گیرایی و زیبایی متن کمک می‌کند، از منش فارسی‌زبانان در دوپهلوگویی و پرهیز از تصریح در کلام و دشواری شناخت منش ایرانیان نیز پرده برمی‌گیرد. تعداد این موارد چندان است که به طور میانگین در هر صفحه، دو تا چهار فقره از آنها دیده می‌شود: کِبَادَهٗ ملک‌الملوکی را کشیدن (ص ۸)؛ الم سرات راه انداختن (ص ۱۱)؛ در انشر منشر گیر کردن. (ص ۱۱)؛ بریدن پای کسی (ص ۱۳)؛ سر سلامت به گور نبردن (ص ۱۴)؛ موی دماغ کسی شدن. (ص ۱۶) و....

پ) محتوای چرند پرند و فرهنگ عامه

از دیگر جلوه‌های زندگی مردم در چرند پرند، اشارات فراوانی است که دهخدا به دانشهای عامه، باورهای خرافی، اعتقادات، آداب و رسوم و آیینهای رایج مردم دارد؛ از جمله اشاره به دانشهایی چون کیمیا و لیمیا و سیمیا (نک. ص ۳، ۷ و ۱۶)؛ عامل بیماری تُخمه کردن (نک. ص ۱۳ و ۱۴)؛ کاربرد مومیایی و نمک برای دفع ترس (ص ۲۷)؛ ریختن تربت در حلق بیمار مشرف به موت برای شفای وی (ص ۱۷۰)؛ نجس کردن موضع بیماری برای پس رفتن و رفع آن (ص ۴۶)؛ چشم بیمار را با عنبر نصارا دود دادن (ص ۴۶)؛ ساختن ترکیبی از سرخاب با شیر دختر و پشگل ماچه الاغ و جوشاندن آنها در گوش ماهی و ریختن در چشم بیمار (ص ۴۶)؛ نشاندن بیمار مبتلا به چشم‌درد در برابر کاسه‌ای از آب در وقت غروب آفتاب و نگاه کردن در چشمهای وی و هفت تکه گوشت لخم یا هفت عدد برنج یا کلوخ را تکان دادن (ص ۴۶)؛ خواندن ورد «... سلامت می‌کنم / خودم غلامت می‌کنم / یا چشمم چاق کن / یا هپول هپولت می‌کنم» برای دفع درد چشم (ص ۴۷)؛ نزله‌بندی کردن بیمار (ص ۴۷)؛ پشت قرآن مهر کردن (ص ۶۰)؛ شیوهٔ رمالی (نک. ص ۲۹، ۷۱ و ۱۳۷)؛ طرز چله‌نشینی و طلسم و نیرنج (ص ۲۹)؛ جن‌گیری (ص ۳۳)؛ شیوهٔ مداوای درد چشم (ص ۴۷ و ۴۷)؛ دعانویسی، مارگیری، افسونگری،

جام‌زنی، حسابگری و طالع‌بینی (ص ۷۱)؛ عشرخوانی (ص ۱۳۷)؛ جزوه‌کشی (ص ۱۳۷) و

....

باور به شیوع وبا به سبب اینکه مرده کفن خود را می‌جویده (ص ۶۶)؛ نحس دانستن عدد سیزده (ص ۷۱)؛ انداختن شیش در کفش مهمان برای تسریع در رفتن او (ص ۱۶۲)؛ باور به روا نبودن دوخت و دوز در ایام سوگواری (ص ۱۶۳)؛ ریختن آب توبه روی کسی (ص ۱۷۶)؛ میان انگشت شست و سیبیه را گاز گرفتن به نشانهٔ پشیمانی از خیالات و تصوّرات ناروا (ص ۱۸۱)؛ تف کردن بر زمین به نشانهٔ انصراف و پشیمانی از تصوّری نادرست (ص ۱۸۱)؛ دستمال نان و پنیر بستن به کمر نوعروس به نشانهٔ انتقال برکت به خانهٔ همسر (ص ۱۹۳)؛ خضاب کردن ریش در روز شنبه برای دور ماندن از بیماری (ص ۲۰۶)؛ حق نمک را رعایت کردن (ص ۱۴، ۲۷)؛ باور به اینکه در عصر ظهور، خرید و فروش با صلوات صورت می‌گیرد (ص ۵۰)؛ باور به وقوع مرگ بر اثر افتادن بختک روی کسی (ص ۵۲)؛ باور به مفید بودن لعن چهارضرب در توقّف مرگ‌ومیر (ص ۶۵) و ۶۶)؛ باور به مطابق آمدن یا نیامدن ستارهٔ دو نفر با هم (ص ۱۳۱)؛ باور به خیر و شر کردن و صبر و جخند کردن (ص ۱۶۰)؛ باور به افتادن قر در میان مردم (ص ۶۶)؛ باور به روز پنجاه هزار سال (ص ۶۷) و ...

آیینها و آداب و رسوم: عزا (ص ۱۷۴)؛ ولیمه (ص ۱۷۴)؛ سال (سالگرد) (ص ۱۷۴)؛ چهله (ص ۱۷۴)؛ روضه‌خوانی (ص ۱۷۴)؛ ختم قرآن (ص ۱۷۵)؛ صوم و صلوات استیجاری (ص ۱۷۴)؛ خضاب کردن ریش (ص ۲۰۶)؛ وقف کردن مدرسه، ملک و ... (ص ۲۴)؛ شیوهٔ دعوت از همسایگان در دهات (ص ۴۷)؛ حنا بستن ریش (ص ۴۹)؛ طرز آرایش ریش (ص ۴۹)؛ بستن گلو و مچ شخص جن‌زده با نخ دکان عطّاری (ص ۷۱)؛ رسم دور باش کورباش [های هوی، برید کور شید، روت را برگردان] (ص ۹۴)

ترانه‌ها، متلها و منظومه‌های عامیانه نیز در چرند پرنده فراوان است و «جزو چرند پرنده است و منطق نثر بر آنها حاکم است و ساخت، مضمون و زبان این سروده‌ها درست مانند نوشته‌های دهخداست» (درویان، ۱۳۸۳، مقالهٔ شخص اول، ۱۱۳).

دهخدا در چرند پرنده با اینکه بر فرهنگ معنوی مردم تمرکز دارد، هرگز از فرهنگ مادی آنان غافل نیست؛ به همین سبب، خواننده در کنار مقاصد اصلی متن با شیوه‌های

معاش مردم، خوراک، پوشاک، نوشیدنیها، سرگرمیها، ابزار و آلات لهو و تفنن، مکانها و بیشتر از همه با مشاغل و پیشه‌های مردم روزگار آشنا خواهد شد.

ت) بیان چرند پرند و فرهنگ عامه

عنصر پربسامدی که بیش از هر چیز و بشدت از فرهنگ عامه مایه‌ور است، طنز دهخداست. وی در کنار استفاده از شیوه‌های رایج طنزآفرینی نظیر بزرگ‌نمایی و غافلگیری، غالباً به مدد فنّ تجاهل‌العارف، نقیضه‌سازی، خلق تپه‌ها و موقعیتهای کمیک، ترکیب زبان رسمی با زبان محاوره و کاربرد کنایه، آن هم «کنایه‌هایی بلیغ‌تر از تصریح» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۲۲) به طنزی خاص دست می‌یابد که نمونه آن را در ادبیات مکتوب و رسمی فارسی، کمتر سراغ داریم. این از آن روست که دهخدا با ساختن چنین طنزهایی، نه فقط در پی نشان دادن عمق فجایع سیاسی و اجتماعی است، بلکه «از طریق تصویرهای طنزآمیز انتقادی به دنبال سرگرمی نیز می‌گردد» (براهنی، ۱۳۴۸: ۵۳۶). ایجاد سرگرمی برای عموم مردمی که مخاطبان و مشتریان هرروزه کالای او بوده‌اند به مدد شگردهای ذیل به دست آمده است:

۱. کاربرد عبارتهای نقیضی: برادران غیور تریاکی (ص ۳، ۴ و ۹)؛ یواشکی دیدند یک نفر از آن جعفرقلی آقاها پسر بیگلرآقاهای قزاق، یعنی یک نفر غریب‌نواز، یک نفر نوع‌پرست، یک نفر مهمان‌دوست ... (ص ۹)؛ او یارقلی ... به‌عینه مثل اینکه ... بلا تشبیه بلا تشبیه مجاهدین شاه عبدالعظیم از غارت محله یهودی‌ها برگشته‌اند ... (ص ۳۳).
۲. کاربرد القاب و واژه‌های کمیک: کالسکه‌الاسلام (ص ۸)؛ میز و صندلی‌المذهب (ص ۸)؛ اسب روسی‌الدین (ص ۸).
۳. کاربرد کلمات و ترکیبات نقیضی با بار معنایی متضاد: جناب چکیده غیرت! (ص ۹)؛ نتیجه علم و سیاست! (ص ۹)؛ چنین آدم باوجود! حیف است که لقب نداشته باشد (ص ۹)؛ قرض‌الندهم (ص ۲۸)؛ دیروز عمله‌جات بازار دین‌فروشی از کمی مزد دست از کار کشیدند (ص ۳۰)؛ قسم به حوزه درس آقا شیخ ابوالقاسم (ص ۹۵)؛ قسم به مشروطه‌خواهی قوام‌الملک (ص ۹۵)؛ قسم به دولت‌خواهی پرنس ارفع‌الدوله (ص ۹۵)؛ قسم به سوسیالیست بودن شاهزاده نصرت‌الدوله (ص ۹۵).

۴. ایجاد موقعیتهای کمیک: تمثیل کمیک شیوه ترک تریاک (ص ۴)؛ روایت داستان سپاه درمانده ایران که مصمم است یونان را تصرف کند (ص ۸ و ۹).
۵. تجاهل‌العارف شگرد پرکاربرد در ساماندهی طنز دهخدا: خدا لعنت کند شیطان را؛ نمی‌دانم چرا هر وقت من این اسم را می‌شنوم بعضی سفرای ایران یادم می‌افتد ... (ص ۹)؛ می‌گوید: قباحت دارد، مردم که مغز خر نخورده‌اند! تا بگویی «ف» من می‌فهمم «فرحزاد» است (ص ۱۷)؛ تو بلکه فردا دلت خواست بنویسی ... (ص ۱۷)؛ آیا من نوشته‌ام که چرا از هفتاد شاگرد بیچاره مهاجر مدرسه امریکایی می‌توان گذشت و از یک نفر مدیر نمی‌توان گذشت؟ (ص ۱۹)؛ تازه فهمیدیم که کنیاک آدم است. کنیاک سرکه شیره نیست ... خدایا! اگر حالا کنیاک ما را نبخشد چه خاک به سر کنیم؟ این گناه نیست که ما چندین سال پشت سر یک آدم غیبت کنیم و بیچاره یک زن دست و پا کوتاه را سرکه شیره بدانیم؟ (ص ۳۸)؛ اما نگاه کن، بگذار بینم مطلب کجا بود؟ مطلب اینجا بود، آخ حواس را ببین. مطلب اینجا بود که پارچه‌های یزدی خیلی از پارچه‌های فرنگی بادوامتر است، بله مطلب در اینجا است که پارچه‌های یزدی خیلی از پارچه‌های فرنگی بادوامتر است. زیاده چه عرض کنم؟ (ص ۴۰) [نویسنده زمانی این مطالب را می‌آورد که مبلغی در نقد سیاست و حکومت سخن گفته است و حالا خود را به کوچه علی‌چپ می‌زند]؛ علاوه بر این، مگر برادر همین حضرت والا وقتی یک ماه قبل در اصفهان مادر خودش را کشت، ما هیچ نوشتیم! (ص ۶۱)
۶. شخصیت‌های کمیک: دخو؛ خرمگس؛ سگ حسن دله؛ آزادخان؛ نخود همه آش؛ اویارقلی
۷. تشبیهات طنزآمیز: اویارقلی... به‌عینه مثل اینکه خبرنگار «ماتن» از شرق اقصی مراجعت کرده (ص ۳۳)؛ قد مثل چنار، سینه به پهناي جزر چارسو، بازوها به کلفتی نارون (ص ۹۳)

نتیجه‌گیری

بررسیها و تحلیلهای این مقاله چند نکته را بر ما آشکار می‌سازد: نخست اینکه انگیزه دهخدا در رجوع به زندگی مردم و وارد کردن آن در ادبیات فارسی به طور اعم و در

داستان‌نویسی معاصر به طور اخص، علاوه بر تقویت جنبه‌های زیبایی‌شناختی داستان و جاذبه بخشیدن بدان از ضرورتی ناگزیر پرده برمی‌دارد که سر منشأ آن، اعتقاد به پایه‌ریزی حکومتی مبتنی بر رأی و ارادهٔ مردم بوده است. از این روست که وی در ابتدای مشروطه‌طلبی و البته پیشتر از داستان‌نویسانی چون محمدعلی جمالزاده به یکباره و بی‌هیچ پروا و محاسبه‌ای، انواع موقعیتها، اشخاص، حوادث، عناصر معنوی و مادی زندگی مردم عادی را با غث و ثمین آن در قصه‌های خود وارد می‌کند. گویی دهخدا در آن موقعیت تاریخی خاص با روزنهٔ امیدی که یافته و بستر تحوُّلی که در ذهنیت خویش ساخته با شتابی تمام بر آن است تا اقشار مختلف مردم را وارد صحنهٔ اجتماع کند؛ بدین طریق، هم آنان را به استیفای حقوق خویش برانگیزد و هم، حکومت را از ظهور و حضور آنان در عرصهٔ اجتماع باخبر سازد و البته به همین شیوه، زمینهٔ تشکیل جامعه‌ای چندصدا با حضور او یارقلی‌ها، آکبالی‌ها، برهنه‌خوشحالها، دخوعلی‌ها، حسن دل‌ها و غلام گداها را فراهم آورد. نکتهٔ دیگر اینکه به تناسب دوران انقلاب، که با شتابزدگی و درهم‌ریختگی همراه است، سبک نوشتاری و ساختار روایی چرند پرندا، آینه‌ای است تمام‌نما از همان آشفتگی‌ها و عدم انسجامها که نویسندهٔ هوشمند چرند پرندا، آن را در قالب قصه‌های خویش بازتولید کرده، نمونه‌هایی عالی از همان اوضاع را به تصویر کشیده است. در این تابلوهای نوشتاری همخوان با جامعه، زبان نوشتار، شتاب‌آلود و نامنسجم است؛ فرمهای روایی، گوناگون و در عین حال، ناپخته و نامدوّن است؛ عناصر بیانی، ناهمگون و بعضاً غیر زیبایی‌شناسانه است؛ مضامین، متکثر و ناپروورده است و این همه، اوج نابسامانی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعهٔ عصر مشروطه را بخوبی در برابر چشم خواننده به نمایش می‌گذارند.

پی‌نوشت

۱. «چرند پرند» عنوان مشترک سلسله نوشته‌های طنزآمیز علی‌اکبر دهخداست در نامهٔ هفتگی صوراسرافیل که به سرپرستی میرزا جهانگیرخان شیرازی و با حمایت مالی قاسم‌خان تبریزی از ربیع‌الآخر سال ۱۳۲۵ق تا جمادی‌الاول سال ۱۳۲۶ق در تهران و استانبول به چاپ می‌رسید (نک. دبیرسیاقی: ۱۳۵۸، نه؛ صدر هاشمی، ۱۳۷۶: ۱۴۳؛ بروان، ۱۳۳۷: ۴۹۸)؛ نیز عنوان یک بخش از سه‌گانه‌ای است که تحت عنوان مقالات دهخدا (چرند پرند، هذیانهای من، یادداشتهای پراکنده) به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی به چاپ رسیده است. نکتهٔ قابل توجه این است که برخی پژوهشگران

عنوان این قسمت را «چرند و پرند»، و برخی دیگر «چرند چرند» ضبط کرده‌اند؛ با این همه، صورت مصرح و ظاهراً مورد نظر نویسنده، همان «چرند پرند» است که بر پیشانی نوشته‌ها و روی جلد کتاب نیز نقش بسته است.

2. genre

۳. درباره چرند پرند تاکنون مقالات و کتابهای بسیاری نوشته شده است. برخی از آنها به محتوای چرند پرند از جمله به ابعاد اجتماعی-سیاسی آن پرداخته‌اند (نک. یزدانی، ۱۳۸۲: ۲۰۸ تا ۲۴۲؛ یعقوب، ۱۳۷۷: ۴۰ به بعد) و تعدادی دیگر به وجوه انتقادی و طنزگویی آن (درویان، ۱۳۷۸)؛ بعضی به ادبیات این نوشته‌ها توجه کرده‌اند (بالایی، ۱۳۷۸: ۶۵ تا ۱۳۱؛ یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۱۶ به بعد) و عدّه‌ای دیگر دلایل تکوین این مقالات را کاویده و تبیین کرده‌اند (دبیرسیاقی، ۱۳۵۸، مقدمه). منتقدانی نیز، جست‌وجو کرده‌اند و ویژگیهای مردم‌شناختی این کتاب نظر داشته، اما از توصیف و تحلیل جدی آن بازمانده‌اند؛ با این همه، چنانکه می‌دانیم چرند پرند از حیث ساختار، محتوا، زبان، و بیان، نه تنها از فرهنگ عامه الهام یافته، بلکه دقیقاً بر همان فرهنگ مبتنی است و بسیاری از عناصر آن را در خود دارد و حتی عنوان کتاب، که به معنای «پرت و پلا، چرت و پرت، هذیان، سخن مهمل و بیهوده و حرف مفت» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) است، نیز بر همین جنبه دلالت می‌کند. از این حیث، جای تحقیق در جنبه‌های ساختاری و عامیانی این اثر، همچنان خالی است.

۴. واژه «دَخَو» (نک. دبیرسیاقی، ۱۳۵۸، چهارده؛ آذرنگ، ۱۳۸۶، ذیل چرند پرند)، یا «دَخَو» (یوسفی، ۱۳۵۷-۱۳۵۸، ۱۵۱) و حتی «دَخَو / dakhaw» (Browne, 1966: 264) نیز که پرسامدترین نام مستعار به کار رفته در چرند پرند است «از لحاظ لغوی یعنی دهخدا، کدخدا و در عرف، نام ابلهی قزوینی است که ایرانیان داستانهای سفیهانه و خنده‌انگیزی به او نسبت می‌دهند؛ نظیر جُحی در زبان عربی و ملأ نصرالدین» (یوسفی، ۱۳۷۱: ۲۱۸).

۵. تمام ارجاعات ما به متن چرند پرند بر اساس کتاب مقالات دهخدا، چاپ دکتر محمد دبیرسیاقی، ۱۳۵۸ است.

۶. در این موارد، عبارات کلیدی و بخشهای تأثیرگذار کلام، نظیر «امان از دوغ لیلی / ماستش کم بود آبش خیلی» یا «تا وقتی که این دوتا با هم نسازند که ما یکی را از میان بردارند» یا «من هیچ وقت نمی‌گویم که...»، در فواصلی از متن تکرار می‌شود. این شیوه، یادآور ساختار ترجیع‌بندهای سنتی فارسی است.

7. Pícaro

8. Picaresque

۹. کریستف بالای و میشل کویی پرس در کتاب سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی (ص ۸۱ به بعد)، چرند‌پرند‌های زیر را بیش از دیگر چرند‌پرندها، واجد ویژگیهای داستانی شمرده و به تحلیل برخی از آنها پرداخته‌اند: اخبار شهری از شماره ۳ روزنامه صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۱۳)؛ مکتوب شهری از شماره ۶ روزنامه صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۲۲ تا ۲۶)؛ چرند پرند از شماره ۷ و ۸ صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۳۲ به بعد)؛ چرند پرند از شماره ۱۱ صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۴۳ به بعد)؛ اخبار

شهری از شماره ۱۲ صوراسرافیل، (دبیرسیاقی، ۵۳ تا ۵۷)؛ چرند پرند شماره ۱۶ از صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۷۵ تا ۷۷)؛ و مکتوب از شماره ۲۲ صوراسرافیل (دبیرسیاقی، ص ۱۱۷ تا ۱۲۰).
۱۰. نیز از این قبیل است این موارد: مشهدی ماشالله ۴۶؛ میرزا ماندگار ۴۶؛ کبلائی دخو ۷؛ هفت خط ۸؛ خرمگس ۱۱؛ سگ حسن دله ۱۴، ۵۸، ۶۴ و...؛ دخو ۱۷ و...؛ غلام گدا آزادخان ۲۶؛ نخود همه آش ۲۱؛ رئیس انجمن لات و لوتها ۷۹؛ علی تیزه ۱۲۸؛ کنگرلو ۱۲۸؛ فولادلو ۱۹۲؛ شاطرانلو ۱۹۲؛ خادم‌الفقرا، دخوعلی ۵۴.

منابع

- استعلامی، محمد؛ *ادبیات دوره بیداری و معاصر*؛ تهران: انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب ایران، ۱۳۵۵.
- افشار، ایرج؛ *نامه‌های سیاسی دهخدا*؛ تهران: انتشارات روزبهان، ۱۳۵۸.
- آذرنگ، عبدالحسین؛ *دانشنامه جهان اسلام* (چرند پرند)؛ تهران: بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۶.
- آرین پور، یحیی؛ *از صبا تا نیما*؛ ج دوم، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۷۲.
- آشوری، داریوش؛ «چرند پرند دهخدا و مکان آن در طنزنویسی فارسی»، بررسی کتاب؛ دوره اول، ش ۱ (۱۳۷۸)، تهران، مروارید.
- بالائی، کریستف و میشل کویی پرس؛ *سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی*؛ ترجمه احمد کریمی حکاک؛ تهران: انجمن ایرانشناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۶.
- براون، ادوارد؛ *تاریخ ادبیات ایران*؛ ترجمه رشید یاسمی؛ تهران: آثار برگزیده و جاویدان، ۱۳۲۹.
- _____؛ *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ج دوم، ترجمه و تحشیه و تعلیقات تاریخی و ادبی از محمد عبّاسی، تهران: کانون معرفت، ۱۳۳۷.
- براهنی، رضا؛ *قصه‌نویسی*؛ تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
- پزشک‌زاد، ایرج؛ *طنز فاخر سعدی*؛ تهران: نشر شهاب، ۱۳۸۱.
- دبیرسیاقی، محمد؛ *خاطراتی از دهخدا و از زبان دهخدا*؛ تهران، گستره: کتاب پایا، ۱۳۵۹.
- درودیان، ولی‌الله؛ *دخوی نابغه* (گزیده مقاله‌ها درباره علامه علی‌اکبر دهخدا)؛ تهران: نشر گل آقا، ۱۳۷۸.
- _____؛ *دهخدا مرغ سحر در شب تار* (گزیده مقاله‌ها درباره علامه علی‌اکبر دهخدا)؛ تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.

- دهخدا، علی‌اکبر؛ *دیوان دهخدا*؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ تهران: انتشارات تیراژه، ۱۳۶۰.
- _____؛ *لغت‌نامه*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- _____؛ *مقالات دهخدا*؛ به کوشش محمد دبیرسیاقی؛ تهران: انتشارات علمی، ۱۳۵۸.
- سعادت، اسماعیل؛ *دانشنامه زبان و ادب فارسی*؛ مدخل چرند پرند، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۶.
- سیف، احمد؛ *در انکار خودکامگی* (چند مقاله درباره علی‌اکبر دهخدا)؛ تهران: نشر رسانش، ۱۳۸۲.
- صدرهاشمی، محمد؛ *تاریخ جراید و مجلات ایران*؛ تهران: نشر روزنه‌کار، ۱۳۷۶.
- کامشاد، حسن؛ *پایه‌گذاران نشر جدید فارسی*؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- کسروی تبریزی، احمد؛ *تاریخ مشروطه ایران*؛ ج اول، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- مرادی کوچی، شهناز و فتح‌الله اسماعیلی گلهرانی؛ *معرفی و شناخت دهخدا*؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۲.
- مؤمنی، باقر؛ *صویر اسرافیل*؛ تهران: چاپ مسعود سعد، ۲۵۳۷.
- ناتل خانلری، پرویز؛ *نخستین کنگره نویسندگان ایران*؛ تهران: بی‌نا، ۱۳۲۶.
- یزدانی، سهراب؛ «سیاست در چرند پرند» دهخدا، مجله تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران؛ س چهارم، ش ۴، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷ تا ۲۴۳.
- یعقوبی، رضا؛ *بررسی زندگی‌نامه علامه علی‌اکبر دهخدا با تأکید بر جنبه سیاسی آن*؛ تهران: انتشارات زهد، ۱۳۷۷.
- یوسفی، غلامحسین؛ *یادداشت‌هایی در زمینه فرهنگ و تاریخ*؛ تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۱.
- یوسفی، غلامحسین؛ *دیداری با اهل قلم*؛ ج دوم، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۷-۱۳۵۸.
- Browne, Edward.G; *The Persian revolution of 1905-1909*; London: Cambridge university press, 1966.